

## عدالت مالیاتی و اقتصاد زیرزمینی

به قلم آقای غلامرضا سلامی، عضو هیأت تحریریه ماهنامه «اقتصاد ایران»



اگر قرار باشد چنین قانونی با تمام محسنات آن اجرا شود، چاره‌ای جز الزام مؤدیان به صلور صورت حساب و نظارت بر اجرای دقیق آن وجود نخواهد داشت.

در این میان، مخالفت با اجرای این قانون، بعضاً از جانب کسانی است که بخشی از فعالیت خود را در بازار زیرزمینی انجام می‌دهند و شفافیت مبادلات، هزینه سنگینی را در قالب مالیات بر درآمد به آنها تحمیل خواهد نمود؛ و گرنه از آنجایی که مالیات بر ارزش افزوده، مالیات مصرف‌کننده است و قاعدتاً باید به مصرف‌کننده نهایی منتقل شود، نگرانی آنها از این بابت نمی‌تواند نگرانی جدی باشد. البته برخی از نگرانی‌ها به حق است. عدم امکان انتقال این مالیات به مصرف‌کننده، توسط تولیدکننده، از آن جمله است که در صنایع غیر رقابتی کاملاً قابل تأمل می‌باشد.

در شرایطی که سازمان امور مالیاتی به دلیل عدم امکان دسترسی به اطلاعات مربوط به مبادلات بخش مشاغل، قادر به تشخیص مالیات بر درآمد مانند سایر منابع مالیاتی نیست، جایگزینی مالیات بر فروش به جای مالیات بر ارزش افزوده که از طرف برخی از صاحبان منافع تبلیغ می‌شود، می‌تواند ضمن آن که درآمد مالیات بر مصرف را در حد ناچیزی تقلیل دهد، به طور قطع موجب بی‌عدالتی بیشتر مالیاتی شود. این در حالی است که اجرای صحیح قانون مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند تا حدود زیادی در کوچکتر کردن بازار زیرزمینی مؤثر باشد. توافق اخیر سازمان امور مالیاتی با جامعه اصناف، بخشی ناشی از عدم توان تشخیص درآمد توسط مأموران مالیاتی و بخشی دیگر به دلیل مسایل طرح شده از سوی کسبه فاقد درآمد بالا می‌باشد. ضمن پذیرش رکود کسب و کار تعدادی از کسبه، افزایش بهای سرفقلی - گاه تا مترمربعی ۵۰ میلیون تومان - نشان‌دهنده آن است که حداقل در مورد تعدادی از مشمولان طرح توافق، مسایل ناشی از رکود اقتصادی و زیان‌دهی کسب و کار نمی‌تواند صادق باشد. در ضمن، معلوم نیست با وجود آن که در اصلاحیه سال ۱۳۸۰ قانون مالیات‌ها و در ماده ۱۵۲ این قانون، سرفقلی به عنوان یکی از قراین مالیاتی پیش بینی شده است، چرا سازمان امور مالیاتی هیچگاه نسبت به کاربرد آن اقدام نکرده است. منطقی است که یک مغازه ۱۰۰ متری که حدود سه میلیارد تومان معامله می‌شود، حداقل بتواند درآمد خالصی حدود چهار درصد در سال داشته باشد (اجاره چنین مغازه‌ای حداقل ۱۰ میلیون تومان در ماه است) و حداقل مبلغ ۳۰ میلیون تومان نیز سالانه مالیات پرداخت کند. ولی تعجب می‌کنید اگر بدانید با توافق انجام شده، صاحب این مغازه حداکثر ۲ میلیون تومان مالیات پرداخت می‌کند! ■

سیستم‌های اطلاعاتی مکانیزه می‌باشد. این که گفته می‌شود بهانه، به دلیل آن است که همه متولیان امور می‌دانند که تا مستندسازی بر مبادلات کشور حکمفرما نشود، نه مسأله قاچاق، نه پدیده پولشویی، نه فرار مالیاتی و نه بسیاری دیگر از مفاسد اقتصادی، قابل حل نخواهد بود.

### بی‌عزمی در مستندسازی

متأسفانه در ایران نه تنها عزمی برای مستندسازی مبادلات وجود ندارد، بلکه برعکس ابزار موجود نظیر چک‌پول‌های درشت در حکم اسکناس، چک‌های بانکی میلیاردی در وجه حامل (هر چک بانکی با یک امضاء در پشت آن، به عنوان چک حامل شناخته می‌شود)، اوراق مشارکت بی‌نام و در وجه حامل و نظایر آن، ابزارهایی هستند که می‌توانند پدیده‌های قاچاق، پولشویی و فرار مالیاتی را تسهیل کنند. در کشورهای پیشرفته صنعتی، علاوه بر آن که تقریباً تمامی مبادلات از طریق پرداخت‌های بانکی قابل ردگیری است، موضوع صدور فاکتور یا صورت حساب نیز نهادینه شده است. معلوم نیست در کشور ما که بالاترین هزینه‌ها را برای پدیده‌های فوق می‌پردازیم، چرا دولت جدیدی در زمینه مستندسازی مبادلات به خرج نمی‌دهد. این در حالی است که در قوانین ما - شامل قانون نظام صنفی و قانون مالیات‌های مستقیم - صدور صورت حساب توسط فعالان اقتصادی الزامی شده و جرایم بازدارنده‌ای نیز برای خطایان منظور گردیده است. ولی هیچ نشانه‌ای از اجرائی شدن این الزام‌های قانونی به چشم نمی‌خورد. از جمله موارد الزام آور در مورد صدور صورت حساب، می‌توان به مواد ۱۶۹ و ۱۶۹ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم اشاره کرد. در ماده ۱۶۹ مکرر، جریمه عدم صدور صورت حساب، معادل ۱۰ درصد مبلغ معامله در هر مورد می‌باشد که جریمه بسیار سنگینی است. تصور نمی‌شود از این جریمه قانونی نتوان برای نهادینه کردن صدور فاکتور، استفاده مطلوب به عمل آورد. حتی در تبصره ۳ ماده ۱۶۹ مکرر برای عدم نگهداری فاکتورهای خرید نیز جرایم سختی در نظر گرفته شده است، به طوری که نه تنها طبق این قانون نمی‌توان فروش بدون فاکتور انجام داد، بلکه خریداری کالا بدون صورت حساب نیز مشمول مجازات شده است. معلوم نیست با فقدان مهمترین مستند مبادله یعنی صورت حساب در بسیاری از مبادلات، نظام مالیاتی کشور چگونه قادر خواهد بود قانون مالیات بر ارزش افزوده که طبق تعریف، سیستمی متکی بر پایه صورت حساب است را اجرا کند. مطمئناً بدون نهادینه شدن صدور صورت حساب در تمامی مبادلات، امکان اجرای چنین قانونی در هیچ نقطه جهان وجود ندارد و

توافق اخیر سازمان امور مالیاتی با جامعه اصناف در مورد اخذ مالیات مقطوع از بخش مهمی از اقتصاد کشور، هرچند بعضاً با مجوز قانونی صورت گرفته، اما نشانگر ضعف نظام مالیاتی ایران در برابر اقتصاد فعال زیرزمینی است. این که گفته شد، بعضاً به دلیل آن که توافق در مورد میزان مالیات شاعلین - موضوع بندهای "الف" و "ب" ماده ۹۵ قانون مالیات‌های مستقیم - مبنای قانونی نداشته و به ماده ۱۵۸ قانون یادشده برای این منظور استناد شده، نمی‌تواند قابل توجیه باشد.

آنچه که در این توافق و توافق‌هایی از این دست رخ می‌دهد، این است که تعدادی ولو اندک از صاحبان مشاغل که درآمد خالص سالانه‌شان از یک میلیارد ریال نیز متجاوز است، در کنار کسبه جزء قرار گرفته و از یک رانت عظیم مالیاتی برخوردار می‌شوند. برای مثال، وقتی یک مغازه کوچک قصابی که به زور قادر به تأمین حق الزحمه صاحب و گرداننده خود است، در کنار یک سوپر بزرگ عرضه‌کننده انواع محصولات گوشتی که روزانه فروشی بالغ بر ۱۰ میلیون تومان دارد، قرار گرفته و مشمول مالیات توافقی می‌شود، بدون تردید عدالت مالیاتی رازیر سؤال برده و حداقل به دارندگان حساب و کتاب ظلم می‌شود. چنین فروشگاهی با این فروش می‌تواند سود خالص سالانه‌ای بالغ بر ۲۰۰ میلیون تومان داشته باشد که طبق قانون مالیات‌ها باید بیش از ۶۰ میلیون تومان مالیات بپردازد، در حالی که فروشگاه‌ها، رستوران‌ها یا حجره‌هایی از این دست، حداکثر دو میلیون تومان مالیات می‌پردازند که حتی با افزایش ۲۲ درصدی سالانه پس از کسر تورم، سال‌ها طول خواهد کشید تا مالیات استحقاقی از آنها اخذ شود؟

به نظر می‌رسد ناتوانی سازمان امور مالیاتی در برخورد با این پدیده و بسیاری دیگر از فرارهای مالیاتی، ناشی از وجود اقتصاد زیرزمینی قدرتمند در کشور است، در حالی که هر ساله میلیاردها تومان کالای تولیدی بدون آن که هیچ گونه اثری در دفاتر مؤدیان بگذارد، در بازار زیرزمینی کشور مورد مبادله قرار می‌گیرد. ضمن این که هیچ سهمی از آن هم بابت مالیات به دولت نمی‌رسد. این موضوع حتی در مورد کالاهای وارداتی رسمی که در مبادی ورودی به ثبت رسیده‌اند، به صورت دیگری خودنمایی کرده و رد این کالاهای معمولاً در بازار گم می‌شود. این موضوع در مورد کالاهای قاچاق که اصولاً هیچ ردی از آنها باقی نمی‌ماند، فاجعه بارتر است، چراکه این نوع کالاهای عملاً از پرداخت مالیات بر واردات هم معاف می‌شوند. بهانه نظام مالیاتی کشور در ناتوانی مقابله با اقتصاد زیرزمینی، فقدان سیستم جامع اطلاعات مالیاتی است که سال‌هاست در حال تدوین می‌باشد. در عین حال، مهمترین بهانه برای عدم اجرای نظام مالیات بر مجموع درآمد، فقدان